

علل سیاسی - نظامی دگرگونی زمین داری و اقتصاد کشاورزی خوارزمشاهان

علی بحرانی پور

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

افروز مرادی*

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز

(از ص ۱ تا ص ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

چکیده

کشاورزی یکی از پایه‌های اصلی ساختار اقتصادی جامعه ایران در دوره اسلامی بوده است؛ لذا اقدامات حکومت‌ها در زمینه کشاورزی و ایجاد ثبات و امنیت بر کار کشاورزی و بهبود آن تأثیر داشت. با توجه به نقش نظام سیاسی در حیات کشاورزی جامعه ایران، بررسی سیاست‌های حکومت‌ها و رویکردهای آنها در قبال اقتصاد کشاورزی حائز اهمیت است. سلسله ترک‌نژاد خوارزمشاهی (۴۹۱-۶۲۸ق) با شکست سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ق) موفق شد قدرت را در ایران به دست گیرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع، پاسخ‌گوی این سؤال است که علل سیاسی-نظامی دگرگونی زمین داری و اقتصاد کشاورزی خوارزمشاهان چه بوده است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که سلاطین خوارزمشاهی سیاست‌هایی را تا زمان تکش خوارزمشاه در تقویت کشاورزی در پیش گرفتند، اما از روزگار تکش و محمد خوارزمشاه سیاست کلان اقتصادی آنها در واگذاری زمین‌های کشاورزی تحت عنوان اقطاع به امرای ارتش بود. این سیاست به علت رفتار سودجویانه مقطعان در مناطق اقطاعی، رقابت‌های سیاسی سلاطین خوارزمشاهی بر سر تصرف مناطق مختلف و نیاز به استخدام بیشتر ترکان و به تبع آن اعطای زمین‌های بیشتر به امرای سپاه و در نتیجه، تناقض و تضاد شیوه تولید دامداری به سبک ترکان کوچ‌رو با شیوه تولید کشاورزی رایج در جامعه روستایی خوارزم، سبب شد اقتصاد کشاورزی خوارزم در این دوره خاص زوال یابد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ میانه ایران، خوارزمشاهان، اقتصاد کشاورزی، اقطاع، معمار.

۱. مقدمه

خوارزمشاهیان در پی گسترش قدرت خود، مناطق وسیعی از ماوراءالنهر و ایران را تصرف کردند. قلمرو آنها به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقلیمی دارای شرایط مساعدی برای کشاورزی بود. محصولات متنوع تولیدی این مناطق چنان بود که حتی به دیگر مناطق نیز صادر می‌شد، اما در پناه امنیت و ثبات حکومت‌ها بود که کشاورزی رونق می‌یافت. کشاورزان نیازمند حمایت سلاطین بودند تا بتوانند به کار بپردازند. سلاطین خوارزمشاهی پس از یک دوره آشوب‌های سیاسی، با استقرار قدرت خود سعی در بهبود اوضاع کشاورزی داشتند و در فرمان‌های متعدد به زیردستان خود به مناسبت‌های مختلف آنها را به توجه به حال کشاورزان و توسعهٔ زراعت ملزم می‌کردند. تکش خوارزمشاه (۵۶۸-۵۹۰ق) برای رسیدگی به امور کشاورزان منصب معمار را ایجاد کرد، اما از طرف دیگر، برای تقویت سپاه و حفظ وفاداری امرای ارتش زمین‌های حاصلخیز و مناطق آباد را تحت عنوان «اقطاع» و «نان پاره» در اختیارشان گذاشت. انتظار می‌رود این پژوهش پاسخ‌گوی این پرسش‌ها باشد که واگذاری زمین به امرای ارتش چه تأثیری بر دگرگونی وضعیت کشاورزی و به تبع آن زمین‌داری در این دوره داشت؟ این اقدام چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ فرضیهٔ پژوهش این است که حکام خوارزمشاهی از اتساز تا تکش خوارزمشاه سعی در بهبود کشاورزی داشتند و با اعمال سیاست‌هایی چون ایجاد منصب معمار و نیز توصیه‌هایی در قبال آبیاری توجه ویژه به امور کشاورزی و کشاورزان داشتند، اما از زمان تکش، گسترده‌شدن قلمرو خوارزمشاهان، استخدام گستردهٔ ترکان در سپاه و به دنبال آن اعطای زمین‌های کشاورزی (اقطاع)، بر وضعیت کشاورزی و زمین‌داری در این عصر آثار نامطلوبی برجای گذاشت.

دربارهٔ اقتصاد کشاورزی دورهٔ خوارزمشاهان تحقیقات مستقلی صورت نگرفته است، بلکه در منابع این دوره می‌توان مطالبی یافت که به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ لمبتون در آثار خود به کشاورزی و اعطای اقطاع در دورهٔ میانه پرداخته است. در کتاب‌های *تداوم و تحول در تاریخ میانهٔ ایران (۱۳۹۲)* و *مالک و زارع در ایران (۱۳۶۲)* لمبتون دربارهٔ اقطاع و واگذاری زمین مفصل بحث کرده است. با توجه به اینکه وی مباحث خود را دربارهٔ دورهٔ میانه نوشته است، نگارنده در پژوهش حاضر با استفاده از بحث‌های لمبتون، به خصوص در مورد اقطاع و انواع آن، منحصراً دورهٔ خوارزمشاهان را بررسی و مطالعه کرده است. در مقالهٔ «وضعیت اجتماعی و اقتصادی خراسان پیش از حملهٔ مغول» نوشتهٔ میکائیل وحیدی‌راد و مریم غلامی که در *فصلنامهٔ کارنامه* در ۱۳۹۳ چاپ شده

است، نویسندگان ریشه‌ فروپاشی جامعه قبل از حمله مغول را مشخص و علل آن را بررسی کرده‌اند. در بخشی از مقاله به اقدامات سپاهیان سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان می‌پردازند که سبب به هم‌ریختگی اوضاع اقتصادی شد. این بخش با برخی از مطالب پژوهش حاضر مشابهت دارد، ولی به دلیل منابع مشترک، نگارنده ترجیح داده است به اصل منابع مراجعه کند. مقاله «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امرای» نوشته شهرام یوسفی فر و بهزاد اصغری در پژوهش‌نامه تاریخ/اجتماعی سال دوم (۱۳۹۲)، به جای‌گیری عناصر نظامی در سازمان سپاه سلجوقیان می‌پردازد. بخشی از این مقاله به اعطای اقطاع به امرای می‌پردازد که با مباحث مقاله حاضر تشابهاتی دارد، اما رویکرد پژوهش حاضر بررسی تأثیر اقطاع بر کشاورزی است، درحالی‌که مقاله مذکور بیشتر بر پایگاه امرای تأکید دارد. مقاله «تحلیلی بر سیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی» نوشته ناصر صدقی در شماره ۷۱ مجله تاریخ/اسلام و ایران (۱۳۸۷) به دولت سلجوقیان و تبیین چرایی و زمینه‌های پیوستگی و همزیستی سه شیوه تولیدی دامداری، زراعی و پیشه‌وری پرداخته است. گرچه این پژوهش درباره سلجوقیان است، اما به دلیل وجوه تشابه زیاد بین سلجوقیان و خوارزمشاهان، در پژوهش حاضر برای تکمیل برخی مباحث از آن استفاده شده است.

۲. کاربست نظریه ویتفوجل در باب پیوند میان ساختار سیاسی با جامعه آب سالار: فرضیه تلقی خوارزم به عنوان جامعه آبی و خوارزمشاهان به عنوان رژیم آب‌سالار

طبق بررسی نگارندگان از جغرافیای قلمرو خوارزمشاهان، گذشته از حاشیه‌های رودخانه بزرگی چون جیحون و سیحون که با نظام نهربندی و آبیاری باستانی، کشاورزی و باغبانی پررونقی داشت، اکثر نواحی قلمرو خوارزمشاهان در بیابان‌های خراسان و جبال تا قره‌قوم و تاکلاماکان گسترده شده بود؛ بنابراین، به‌طور کلی آن سرزمین را می‌توان سرزمینی خشک و بیابانی به‌شمار آورد. از سوی دیگر، تولید در این نواحی غالباً کشاورزی و دامداری بود که بیش از هرچیز به آب وابسته بودند. محققانی چون کارل ویتفوجل (Wittfogel) با مطالعه تاریخ اقتصادی آسیا و به تاسی از آرای مارکس، نظریه شیوه تولید آسیایی را مطرح کرده و از میان پنج عامل تولید کشاورزی (آب، خاک، بذر، گاو یعنی ابزار تولید و نیروی انسانی)، کمیاب‌ترین عامل تولید را آب دانسته است (ویتفوجل، ۱۳۹۲:

۳۱-۳۸). او پس از بررسی و نقد آرای مارکس، انگلس و لنین، دربارهٔ تکامل خطی در تاریخ و نوع ویژهٔ استبداد در جوامع آسیایی، به کندوکاو در حقوق مالکیت عمومی منابع تولید پرداخته و نتیجه گرفته است که دولت‌ها برای کنترل اوضاع بیش از هر منبع دیگری، مالکیت (تقریباً انحصاری) بر آب و زمین را به‌عنوان مبنای قدرت مطلقهٔ خود برگزیده‌اند. او در کتاب خود با عنوان *استبداد شرقی*، نظریهٔ خود را بر چند فرضیه استوار ساخته است؛ یکی آنکه جغرافیا و محیط طبیعی، پدیدآورندهٔ موقعیت و الزامات جامعهٔ آب‌سالار است (همان)، دیگر آنکه اقتصاد آب‌سالار، اقتصاد مدیریتی و اصالتاً سیاسی است؛ زیرا هم تقسیم‌کار در فرهنگ کشاورزی آب‌سالار و هم مخارج علم ستاره‌شناسی، به‌زعم نگارندگان، اعم از رصد و رصدخانه‌واستخراج تقویم برای فعالیت‌های کشاورزی و همچنین ساخت و تأمین زیرساخت‌های کشاورزی، از قبیل شبکه‌های آبیاری و نظامات حقوقی و اقتصادی میرابی، مستلزم دولتی ثروتمند و قدرتمند و فراگیر و متحد بود. همین امر خدایگانان جامعهٔ آب‌سالار را به سازندگان بزرگ طرح‌های عمرانی و سازه‌های آبی بدل می‌کرد که این‌گونه‌ای خاص در رژیم مدیریتی (حکومت به سبک آسیایی) بود. نتیجهٔ این امر پیدایش دولتی نیرومندتر از جامعه بود (همان: ۴۷-۸۶).

نیروهای اجتماعی از جمله زمین‌داران خصوصی که ممکن بود گاهی در برابر قدرت مطلقه و فزایندهٔ دولت مقاومت کنند، در برابر قدرت سازمانی و دیوان‌سالاری دولت و همچنین در برابر قدرت استحصالی و مالی دولت، فرصت‌چندانی برای چانه‌زنی و موفقیت نمی‌یافتند. خاصه آنکه رژیم آب‌سالار با اتکا و حتی وابستگی به طبقهٔ روحانیت، ضمن تأمین مشروعیت برای خویش، اقتدار بیشتری برای سرکوب رقیبان داخلی و حتی خارجی می‌یافت (همان: ۸۷-۱۶۳).

نتیجهٔ فرآیند تاریخی فوق، ظهور قدرت استبدادی تام و غیرخیرخواهانه (استبداد غیرمنور) بود. که ابزارهای حکومتش ارباب تام توسط حکومت، اطاعت تام از سوی جامعه و تنهایی تام هیئت حاکمه و دربار را موجب می‌شد (همان: ۱۶۴-۲۴۵).

ویتفوگل این حکومت‌های آب‌سالار را به سبک روش تحقیق نظام‌های جهانی و رده بندی مرکز-پیرامونی والرشتاینی به کانون، حاشیه و زیرحاشیهٔ جوامع آب‌سالار تقسیم‌بندی جغرافیایی و رده‌بندی اقتداری کرده است (همان: ۲۵۷). وی در ادامه به الگوهای پیچیدهٔ تملک (غالباً مالکیت آب و زمین) در جامعهٔ آب‌سالار پرداخته و نتیجه گرفته است که در نهایت حکومت، از نظر تا عمل مالک واقعی و عملی منابع تولید، به‌ویژه آب و زمین بوده است (همان ۳۷۲ و ۳۵۷). در موضوع مقالهٔ حاضر می‌توان مصداق این بحث را در انواع

شیوه‌های واگذاری اقطاع و قراردادهای مقاطعه و ضمان مالیات محلی یافت. لمبتون معتقد است که ریشه و مفهوم نهاد اقطاع و مالکیت زمین احتمالاً از دوره سلجوقیان (به نظر نگارندگان بسیاری از ترکان از ترک‌های سلجوقی تا فنقلیان خوارزمشاهی) به وجود آمده و افکار مخصوص به محیط نشوونمای صحرائشینان (استپ) بر اصول و روش زمین‌داری معمول در ممالک مغلوب تفوق یافته و باعث شده است که نظریه مربوط به مالکیت زمین که به نظر نگارندگان ریشه در زمین‌داری سبک زردشتی-ساسانی داشت، از طریق جدیدی توجیه شود و تا روزگاران بعد، یعنی تا زمان صفویه تکامل یابد. محققان معتقدند که مقطع‌ها از اساس وظیفه نظامی نداشتند و روش و اصول اقطاع ابتدا به‌عنوان یکی از روش‌های دیوانی و بوروکراسی نضج یافت، و تنها هنگامی که حکومت متکی بر اهل شمشیر روی کار آمد، این روش و اصول به روشی نظامی مبدل شد. سبب این امر آن بود که پس از آنکه اقتصاد طلا دچار شکست شد، حکومت نتوانست حقوق سپاهیان را به‌طور منظم بپردازد و لذا، برای حل این مشکل نظامی به‌ناچار به روش اقطاع متوسل شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۳۱-۱۲۰).

تعارض میان حقوق رعیت و قدرت حکمرانان موجب تشکیل دو طبقه اصلی حاکمان و فرمان‌بران می‌شد که باوجود اختلافات و تعارض‌های اجتماعی فراوان، کمتر مبارزه طبقاتی منظمی برای احقاق حقوق رعیت پدید می‌آمد. در نهایت طبقه حاکم فراگیر با کمک دیوان‌سالاری انحصاری‌اش در این مبارزه پیروز شده، ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد مطلقه خود را تثبیت می‌کرد (ویتفولگ، ۱۳۹۲: ۴۶۰-۵۶۷).

محمدعلی همایون کاتوزیان با اقتباس از ویتفولگ و بومی‌سازی آرای وی، نظریه «جامعه کم آب و پراکنده» را طرح می‌کند که در نهایت به‌نوعی استبداد مطلقه کشیده می‌شود که با کمک حکومت‌های محلی، نوعی حکومت استبدادی ملوک‌الطوایفی پدید می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۸-۸۳).

۳. دگرگونی‌های اقتصاد کشاورزی تا دوره خوارزمشاهان

کشاورزی از دیرباز در مناطق شرقی ایران اساس حکومت و ستون اصلی موجودیت اقتصادی مردم، به‌خصوص در قرون میانه بوده است (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۹۲/۲). پیشینه آغاز کشاورزی به افسانه‌ها می‌رسد و هوشنگ را نخستین کسی ذکر کرده‌اند که مردم را برای کشاورزی تشویق می‌کرد (فخرمدبر، ۱۳۵۴: ۷). این مناطق یکی از قدیمی‌ترین کانون‌های کشاورزی در جهان محسوب می‌شد که یافته‌های باستان‌شناسی نیز آن را

تأیید می‌کند. برطبق نظر باستان‌شناسان از هزارهٔ چهارم قبل از میلاد، این مناطق واجد سطح عالی زراعت بوده است (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۶).

پس از فتح ایران و آسیای مرکزی توسط اعراب، این مناطق تا مدت‌ها موجودیت سیاسی نداشتند، اما با شکل‌گیری حکومت‌های محلی مانند طاهریان و سامانیان در این مناطق، در پناه امنیت نسبی این دولت‌ها اندک‌اندک وضعیت کشاورزی روبه بهبود گذاشت؛ به‌طوری‌که جغرافیانویسان قرون سوم و چهارم هجری دربارهٔ اقتصاد و به‌خصوص وضعیت مطلوب کشاورزی اطلاعات مشروحی می‌دهند که نشان‌دهندهٔ ترقی نیروهای تولیدی و به‌تبع آن کشاورزی در آن دوران است (همان: ۲۳۶). وضعیت مطلوب کشاورزی در دورهٔ سلجوقیان نیز ادامه یافت؛ به‌طوری‌که مهم‌ترین منابع درآمد دولت و سنگ بنای ثروت طبقهٔ حاکم و معیشت اکثریت مردم به‌حساب می‌آمد (لمبتون، ۱۳۹۲: ۱۷۴). با گسترش قلمرو سلجوقیان، مسائلی مانند کمبود نقدینگی و ضعف اقتصاد پولی (صدقی، ۱۳۸۷: ۳۶)، خرابی ولایت‌ها، اختلال در امور و ناتوانی دولت در پرداخت مخارج سپاه موجب شد سلاطین سلجوقی به واگذاری زمین‌های کشاورزی تحت عنوان اقطاع به سپاهیان و دیگر افراد مجبور شوند (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶: ۶۵).

از شاخصه‌های اقتصاد کشاورزی در ایران، نقش حکومت یا نظام سیاسی در آن است که این مسئله به دلیل کمبود آب و اهمیت آن در جغرافیای ایران است. ترقی یا رکود کشاورزی به میزان زیادی متأثر از آب بود. در آسیای میانه و ماوراءالنهر دو رود آمودریا و سیردریا نقش زیادی در تأمین آب نواحی اطراف خود داشتند. استفاده از کانال‌ها و آب‌های جاری طبیعی اساس زراعت در این نواحی بود. برای این امر از آب رودخانه‌های آمودریا، سیردریا و زرافشان که شاخه‌های فراوان آنها از حدود سلسله کوه‌های «تیانشان»، «آلای»، «پامیر» و «هندوکش» سرچشمه می‌گرفتند، همچنین از رودخانه‌های کوچک و جویبارها نظیر «قشقه دریا»، «مرغاب» و «هریرود» استفاده می‌کردند. تمام شبکه‌های طبیعی آبیاری در آسیای میانه در بسیاری از نقاط با آبیاری مصنوعی تکمیل می‌شد (نعمت‌اف، ۱۳۸۲: ۴۶).

برخی از مناطق، به‌خصوص خراسان و نواحی شرقی از لحاظ جغرافیایی خشک محسوب می‌شد. در این مناطق تهیهٔ آب کافی برای زراعت امکان‌پذیر نبود؛ لذا برای تأمین آب موردنیاز کشاورزی ده‌ها کیلومتر قنات حفر می‌کردند تا آب را به مزارع برسانند. طبیعی است که آبیاری مصنوعی به این شیوه که چندهزارسال در ایران قدمت دارد، از عهدهٔ گروه‌های کوچک زارع برنمی‌آمده است؛ زیرا احداث و نگهداری آن به

مقدار زیادی سرمایه و نیروی کار نیاز داشت؛ به همین جهت، این کار در مشرق زمین جزء وظایف اولیه و مهم بخش‌های دولتی بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۲۳) و لذا بهبود کشاورزی به اقدامات مستقیم سلاطین وابسته بود.

خوارزمشاهان آفریغی (۳۰۵-۳۸۵ق) که قبل از خوارزمشاهان انوشتگینی در خوارزم حکومت می‌کردند، برای بهبود کشاورزی اقداماتی انجام دادند؛ از جمله سامانه‌های قدیمی آبیاری را بازسازی کردند. خوارزم در زمان آنها قدرت بزرگی در آسیای مرکزی شد و صدها هزار هکتار زمین دوباره به زیر کشت رفت، قلاع مرزی در حواشی بیابان‌ها ایجاد شد، زمین‌های زراعی باستانی در طول کانال‌های «گاوخواره» (جویی که از جیحون جدا و به کات می‌رود) و «چرمنیبه» واقع شده بودند و همچنین با روش آبیاری مصنوعی بسیاری از زمین‌های بیابانی به استپ تبدیل شد. سامانه آبیاری خوارزم همه ویژگی‌های مهندسی مدرن را داشت؛ سدهای محافظ بر مسیر اصلی آمودریا، کانال‌های عمده و وسایل کنترل آب و استفاده از چرخ‌های بالاکشنده آب که سبب می‌شد زمین‌های بالاتر از سطح آب آبیاری شوند (Andrianov, 1995: 14).

وجود چندین قلعه همراه با مزارع اطراف در ناحیه خوارزم، نشان‌دهنده تشکیلات بزرگ مالکی و وجود مالکان بزرگ در امور کشاورزی از قبل از اسلام در این منطقه بوده است. مجتمع ساختمانی «کوات قلعه» که قریب به نود مزرعه یا اقامتگاه روستاییان بود و نیز قیزقلعه و قلعه‌جان‌پیک چنین کاربردی داشتند (کاتلی، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۵). خوارزم، خاستگاه خوارزمشاهان، واحه کشاورزی دارای سابقه طولانی کشاورزی بوده است.

۴. تأثیر مناسبات و ساختار قدرت خوارزمشاهیان در اقتصاد کشاورزی (از ثبات و استقلال روستاها و رونق کشاورزی خصوصی در عهد اتسز تا قبضه روستاها توسط اقطاع‌داران عهد تکش به بعد)

در برهه زمانی از بین رفتن خوارزمشاهان آفریغی و روی کار آمدن خوارزمشاهان انوشتگینی که موضوع پژوهش حاضر نیز درباره آنهاست، اوضاع سیاسی در خوارزم و ماوراءالنهر به هم ریخته بود؛ لذا خوارزمشاهان، به خصوص اتسز خوارزمشاه (۵۲۱-۵۵۱ق) پس از دوره‌ای از آشوب‌های سیاسی توانست ثبات و آرامشی نسبی در خوارزم به وجود آورد و همین سبب شد مردم از وی حمایت کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۴/۲۶). رشید و طواط، منشی اتسز، در نامه به یکی از دوستانش اوضاع را تشریح کرده و از ناامنی راه‌ها و بسته بودنشان به خاطر آشوب‌های سیاسی و رقابت‌ها و کشمکش‌ها بر سر کسب قلمرو خبر

داده و از غارت و تاراج رعایا صحبت کرده است (وطواط، ۱۳۳۸: ۵۵). سپس در اشعارش از امنیت و آرامش ایجادشده توسط اتسز سخن گفته است (وطواط، ۱۳۳۹: ۳۰۹). این امنیت سبب شکوفایی و رونق کشاورزی شد. اتسز در امور مربوط به کشاورزی دقیق بود؛ چنان‌که در حکم دیوان عمل خطاب به مأمور این منصب از وی خواسته است که زراعت و عمارت را افزایش داده و کوتاهی مأموران قبل از خود را جبران کند و تمام سعی خود را برای رفاه و آسودگی رعایا به‌کارگیرد (وطواط، ۱۳۳۸: ۸۱). کشاورزان همراه با صنعتگران در طبقه سوم قرار می‌گرفتند و اتسز برای آنها اهمیت زیادی قائل بوده است. وی در نامه‌ای به یکی از حکام خود توصیه می‌کند که با دستورهای بی‌جا آنها را نرنجاند؛ زیرا مصالح کشور وابسته به کار آنهاست و امور دیگر طبقات با فعالیت کشاورزان منظم می‌شده است (همان: ۴۶).

ایل ارسلان نیز در امور مربوط به کشاورزان اقدامات مؤثری داشت. وی در زمینه آب و آبیاری گام‌های مهمی برداشت. در فرمانی برای میراب بخارا از وی خواسته که سهم هر کشاورز را بدون توجه به موقعیت او بدهد و بیشتر سهم آب را به امور کشاورزی اختصاص دهد (Horst, 1964, 137).

تا دوره تکش بیشتر تلاش حکام صرف ایجاد ثبات و امنیت شد. در پناه این امنیت، کشاورزان در روستاها کشاورزی را از سرگرفتند و کشاورزی بیشتر جنبه خصوصی یافت، اما از دوره تکش به بعد با گسترش قلمرو و ورود ترکان به سپاه و همچنین قلمرو خوارزمشاهان، تغییراتی در کشاورزی به‌وجود آمد. در منشورهای صادره از دیوان تکش بنیاد قدرت دولت را در زراعت و کشاورزی آباد و پررونق دانسته است؛ چراکه به‌واسطه آن می‌توانستند سپاه قدرتمندی ایجاد و با استفاده از آن دولت را تقویت کنند: «حیاطت ملک بی‌وساطت لشکر صورت نیندد و جمع لشکر بی اتفاق اموال ممکن نگردد و کسب مال بی‌عمارت ولایت دست ندهد و ترتیب عمارت بی‌سایه سیاست پادشاه میسر نشود و تقدیم ابواب سیاست جز بر قانون معدلت راست نیاید که لا ملک الا بالرجال و لا رجال الا بالمال و لا مال الا بالعماره و لا عماره الا بالعدل و السیاسه» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۱-۲۲).

تکش برای تامین مخارج گسترده سپاه، زمین‌های کشاورزی را تحت عنوان اقطاع به آنها واگذار کرد. از طرف دیگر، وی کشاورزی را بزرگ‌ترین و محکم‌ترین رکن پادشاهی می‌دانست (همان: ۱۱۰) و به حفاظت کشاورزان از ظلم سپاهیان و تسلط نظامیان توصیه کرده و از زیر دستان خواسته است به کشاورزان امنیت و اطمینان دهند تا بتوانند به کار کشاورزی بپردازند (همان: ۲۱). برای سامان‌دهی امور کشاورزی منصب «معمار» را ایجاد

کرد. قبل از او در منابع چنین عنوانی ذکر نشده بود. این نشان‌دهنده لزوم وجود چنین منصبی در این دوره بوده است؛ چنان‌که تکش خود در منشور صادره خطاب به معمار به این نکته اشاره کرده و نوشته که توجه به امور کشاورزی و آبادانی از مقتضیات عقل پادشاهانه است. بر این اساس، منصب معمار برای انتظام امور کشاورزی در نظر گرفته شد. علت ایجاد این منصب هم نگرانی تکش برای نظم‌بخشی امور کشاورزی بود؛ از این رو در حکم وی بیان کرده است که تنها معمار از عهده انتظام امور زراعت برمی‌آید؛ زیرا ورود تعداد زیاد و گسترده ترکان به سپاه و لزوم تأمین مخارج آنها از یک سو و خالی بودن خزانه از طرف دیگر، کنترل سپاه را دشوار می‌کرد و لذا کشاورزی پیشرفته سبب پرشدن خزانه و مانع از شورش سپاهیان می‌شد. معمار از قدرت اجرایی زیادی برخوردار بود؛ وی اجازه داشت کسانی را که به هر دلیلی در امور کشاورزی اختلال ایجاد می‌کردند، تنبیه و در صورت تکرار به دیوان اعلی معرفی کند تا تنبیه شوند. برعکس، کشاورزان پرتلاش را نیز تشویق می‌کرد.

زیردستان معمار نیز نشان‌دهنده جایگاه بالای وی بودند؛ به کلیه صاحب‌منصبان خوارزم از جمله ناظران، مشهوران، متولیان، متصرفان، رؤسا، وکلا، دهقانان و کارکنان خوارزم دستور داده شده بود که در آنچه متعلق به عمارت و زراعت ولایت بود، به او مراجعه کنند و به واسطه وی با دیوان ارتباط داشته باشند (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۱۰-۱۱۴). این منصب فقط در زمان تکش در منابع دیده شده و متصدی آن از اعیان بوده است؛ برای مثال شمس‌الدین، عهده‌دار این شغل، در دربار پرورش یافته و تکش از وی خواسته بود که مانند پدرش که گویا در خدمت دربار بوده است، منشأ خدمات شایسته‌ای شود. نگارندگان بر این نظرند که با قدرت‌گیری ترکان در دوره سلطان محمد و دودسته شدن ارکان اجرایی حکومت میان سلطان و مادرش، اکثر مشاغل را ترکان اشغال کردند، زمین‌ها و مناطق آباد تحت عنوان اقطاع به ترکان واگذار شد، و از آنجاکه هیچ نظارتی صورت نمی‌گرفت، رفته‌رفته مقام معمار به عنوان منصب مرتبط با امور زراعت حذف شد. وضعیت کشاورزی دوره سلطان محمد را می‌توان از نوشته‌های نجم‌الدین رازی (۵۷۳-۵۸۴ق) استنباط کرد. از دید وی کشاورزی و زراعت از بهترین صنایع و کسب‌وکارهاست. او کشاورزان را به چند دسته تقسیم کرده است: مالکان و رؤسا در طبقه بالا قرار داشتند؛ آنها صاحب زمین بودند و مال زیادی نیز در کنار زمین داشتند؛ لذا کسانی را برای کار بر زمین خود به کار می‌گماشتند. شرایطی که رازی برای این طبقه ذکر کرده است، خصوصیات عمده آنها بوده است. وقتی وی می‌گوید: این طبقه نباید به

مال و ملک خود مغرور شوند؛ زیرا این ثروت متعلق به خداست و در دست آنها امانت است، شاید تمثیلی از مالکیت‌های موقتی در این دوره باشد. سپس به آنها توصیه می‌کند که در اعمال خود همیشه به آخرت نظر داشته باشند و همچنین زیردستان را به دیدهٔ حقارت نگاه نکنند (رازی، ۱۳۶۵: ۲۹۴).

بعد از مالکان، مباشران و کدخدایان و نمایندگان بودند؛ آنها باید میان رعیت مساوات را رعایت می‌کردند، بین قوی و ضعیف تبعیض قائل نمی‌شدند، از رشوه‌گیری پرهیز می‌کردند و امانت‌دار و کوتاه‌دست بودند. کدخدایان در دورهٔ میانه رابط بین مردم و مالکان به‌شمار می‌رفتند و خصوصیتی که نجم‌الدین رازی برای آنها برشمرده، نشان از اهمیت آنان در این دوره بوده است.

طبقهٔ سوم، زارعان و مزدوران بودند که خود صاحب زمین نبودند، بلکه بر زمین مالکان کار می‌کردند و نجم‌الدین به آنها توصیه می‌کند که امانت و دیانت را به‌جا آورند، از خیانت و تصرف بی‌جا پرهیزند و در غیبت و حضور مالک و مباشر و کدخدا و دهقان راستی و پاکی ورزند، در حفظ مال و ملک ایشان بکوشند، در عمارت و زراعت بسیار تلاش کنند و بر چهارپایان ظلم نکنند (همان: ۲۹۴-۲۹۷). پایین‌ترین طبقه به تودهٔ کارگرانی اختصاص داشت که در ازای مزد کمک‌کار کشاورزان بودند.

در دورهٔ سلطان محمد با دخالت‌های ترکان خاتون (مادر سلطان) در امور، بستگان ترک وی اکثر مناصب را اشغال کردند و عناصر سرکش ایلی در دستگاه خوارزمشاهان به مقامات نظامی و اداری بالا رسیدند. آنها به پشتوانهٔ مادر سلطان چندان توجهی به سلطان محمد نداشتند. در این بین، اقطاع‌داران که بیشتر امرای ترک بودند، با داشتن اقطاع و سپاه خصوصی به جان مناطق قلمرو خوارزمشاهی افتادند. رقابت بر سر حفظ و نیز تصرف اقطاع‌ها دیگران، سبب رکود کشاورزی شد (وحیدی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۳۶). این امر در نوشته‌های نجم‌الدین رازی به‌عنوان مشکلات کشاورزی یاد شده است (رازی، ۱۳۶۵: ۴۳۸-۴۴۰).

۵. فعالیت‌های خوارزمشاهان در حوزهٔ آبیاری

باتوجه به جغرافیای قلمرو خوارزمشاهان که جنوب خوارزم به صحرای ترکستان غربی متصل بوده است، آب کمیاب‌ترین عامل تولید کشاورزی بود. در دورهٔ خوارزمشاهان پیش از تکش (دورهٔ تسلط اقتصاد کشاورزی)، شاه مالک اصلی آب بود. به نظر نگارندگان همین امر شاه را به‌عنوان مالک‌الرقاب و خدایگان انحصاری و مسلط بر آب و نظام

میرابی و تقسیم آب، مالک نهایی همه محصولات، نان و نان‌پاره (دستمزد سپاهیان) و ثروت و در نتیجه صاحب انحصاری قدرت مبدل می‌ساخت.

در شهرها و مناطق عمده تحت سلطه خوارزمشاهان بیشتر آب از رودخانه‌ها به سمت مناطق مسکونی و زراعی هدایت می‌شد و همچنین قنات برای مناطق خشک، آب فراهم می‌کرد. نظارت بر رودخانه‌های بزرگ برعهده حکومت بود یا اینکه به والیان ولایات سپرده می‌شد. میراب رودخانه‌های بخارا فرمان نصب خود را از حکومت می‌گرفت. در فرمانی که ایل‌ارسلان خوارزمشاه به نام نجم‌الدین صادر کرده است، به وی توصیه شده است که به سهم آب هریک از افراد طبق مقررات موجود و در وقت معین نظارت کند، از ظلم بر ضعیف برحذر باشد، عایدات مسلمانان افزایش یابد، همه ارباب املاک و اصحاب اقطاع از ترک و تازیک بایستی از او تمکین کنند و درباره تقسیم آب مشکلاتشان را به او ارجاع دهند و تمام عوارض خود را که مستمری میراب‌های بخاراست، به او پرداخت کنند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۷۹). او وظیفه داشت هرشب آب را تقسیم کند و اجازه نمی‌داد قوی به ضعیف ستم کند. آب را در جهت کشاورزی افزایش دهد و به طرز صحیحی به‌کارگیرد. درباره امور مربوط به آب (قسمت و دستور مرتبط با آن) همگان باید به میراب رجوع کنند (horst, 1964: 137).

بزرگی این مقام چنان بود که حتی شعرا در باب وی شعر می‌گفتند؛ چنان‌که انوری در وصف میراب بخارا می‌گوید:

دوش با آسمان همی گفتم	بر طریق سؤال مطلب ای
که مدارحیات عالم کیست	رو سوی تو کرد گفتا وی
	(انوری، ۱۳۶۴: ۴۴۷)

در سال ۵۵۸ ق برابر ویرانی سد مرغاب، شهر مرو با کمبود آب روبه‌رو شد؛ بنابراین، خوارزمشاه ایل‌ارسلان عده‌ای را فرستاد تا سد را احیا کنند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۰). برای نگه‌داری از تجهیزات آبیاری و نیز پرداخت حقوق کارکنان امور آبیاری، بابت هر زمین می‌بایست مبلغی تحت عنوان «حقابه» پرداخت می‌شد (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۱۷).

۶. سیاست خوارزمشاهان در واگذاری اقطاع

با گسترش قلمرو و استخدام تعداد زیاد سپاه، خوارزمشاهیان نظام اقطاع را در زمینه واگذاری زمین به امرای ارتش به‌کارگرفتند. چگونگی و ایجاد نظام اقطاع به قبل از دوره خوارزمشاهان برمی‌گشت. در واقع اقطاع اصطلاحی برای واگذاری زمین بود که تاریخچه آن به قرن چهارم هجری می‌رسید (ولی، ۱۳۸۰: ۱۸)؛ در زمان عباسیان به سبب گسترش

قلمرو و تعداد زیاد سپاه مخارج نظامی فزونی گرفت و مالیات تکافوی این هزینه‌ها را نمی‌کرد؛ لذا خلفای عباسی بر آن شدند تا حکومت ایالات را به شرط تأمین خرج سپاه، به سران نظامی خود بدهند. در مراحل نخست، مقطع‌ها عشری از بهره‌دریافت‌شده را به خزانه می‌دادند. آنها در اقطاع خود ناگزیر از تأمین زندگی تابعان و نظامیان خود بودند (نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۰۹).

واگذاری اقطاع دارای چندین شکل بود: ۱. واگذاری عایدات یا واگذاری زمین به خاطر خدمات نظامی یا به جای مستمری و مواجب؛ ۲. واگذاری یک ناحیه و حق حکومت بر آن به ملوک، امرا و دیگران که در واقع واگذاری حکومت ولایتی بود؛ ۳. اجاره مالیات واگذاری ملک شخصی (بویل، ۱۳۸۹: ۲۲۸). باتوجه‌به اشکال اقطاع، دو نوع آن را حکومت‌ها به کار گرفتند: «اقطاع الاستغلال» که برای تأمین معاش افراد شایسته جامعه، خاصه جنگجویان استفاده می‌شد و «اقطاع التملیک» که زمین‌های تقریباً بایری را به شرط آبادسازی و زراعت به افراد واگذار می‌کردند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۸۴-۸۵). در واقع منظور از اقطاع الاستغلال عواید زمین‌ها و حق بهره‌برداری از زمین واگذارشده و اقطاع التملیک منظور خود زمین‌ها بود (یوسفی‌فر و اصغری، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

بعدها حکومت‌ها نیز اعطای اقطاع را انجام دادند، به‌ویژه حکومت‌هایی که در شرق قلمرو خلافت و به‌عنوان نمایندگان خلفا قدرت را در دست داشتند. در دوره آل‌بویه اقطاع نظامی نوع غالب مالکیت زمین شد. بسیاری از اراضی به‌عنوان اقطاع بین نظامیان توزیع شد، حتی املاک خصوصی مصادره و به اقطاع نظامیان داده شد (همان: ۲۱۲) در زمان سلجوقیان اقطاع بارزترین خاصیت اداره املاک و اراضی بود. اقطاع دیوانی که حکومت بر یک ولایت بود، در زمان سلجوقیان تبدیل به اقطاع لشکری شد. این رسم در سراسر دوره سلجوقی مرسوم بود (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۲۵).

با قدرت‌گیری اتسز خوارزمشاه، خوارزمشاهان در برابر قدرت‌های همجوار مانند قراخانیان، قراختاییان و از همه مهم‌تر، سلجوقیان، برای حفظ قدرت نیاز به ارتش نیرومندی داشتند و از آنجایی که مردم خوارزم بیشتر در امور تجاری و کشاورزی مهارت داشتند، می‌بایست منبع تأمین نیروی نظامی پیدا می‌شد. هم‌جواری خوارزم با دشت‌های آسیای مرکزی سلاطین را به استخدام ترکان در سپاه وادار کرد. تکش خوارزمشاه نیز با استخدام مزدوران ترک، نیروی جنگی خویش را تقویت نمود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۹۶/۲).

از لحاظ جغرافیایی نیز خوارزم از سه طرف به استپ محدود بود. اطراف خوارزم محل زندگی کوچ‌نشینان بود و خواه‌ناخواه این امر به روابط کوچ‌نشینان با مناطق خوارزم منجر می‌شد. در دوره خوارزمشاهان همواره خطر غزها وجود داشت و خوارزم همواره در زمستان در معرض خطر حملات بیابان‌گردان بود (وطواط، ۱۳۳۸: ۱۲۸). برای مقابله با این حملات، اتسز در نخستین گام «جند» را که مرکز ترکان بود، تصرف کرد؛ بدین ترتیب قلمرو وی همسایه ترکان شد. در بین ترکان دسته اورانی‌های قبیچاق به سرکردگی قاتربوقوخان به دلیل همسایگی مرزهای خوارزم در سیاست خوارزمشاهان نقش حساسی داشتند؛ به طوری که حاکمان خوارزم بسیاری از قبیچاق‌ها را وارد سپاهیان خود کردند و به آنها مناصب بالای حکومتی دادند (Bosworth and Asimov, 2000: 75-76). بعدها تکش از طریق ازدواج با قبایل قبیچاق تعداد زیادی از ترکان را به سپاه خود وارد کرد؛ چنان‌که بعدها این امرای ترک در بسیاری از امور دخالت می‌کردند (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۸).

درباره اهمیت سپاه در منابع از رقم اغراق‌آمیز ۱۷۰ هزار سپاه تکش و چهارصد هزار سپاه سلطان محمد (۵۹۶-۱۷۶ق) در زمان حمله به بغداد (همان: ۱۹) و از توانایی رزمی زنان خوارزمی صحبت شده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۶). پس از مرگ سلطان محمد در خوارزم، حدود نود هزار سوار فنیقی همراه فرزندانش بودند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۱۷/۴) که البته به دلیل اختلافات قبیله‌ای و چنددستگی عملاً کارایی نداشتند. چه بسا با همین ارتش می‌شد به مقابله با مغولان پرداخت. آنها قصد کشتن جلال‌الدین را داشتند و خود مایل بودند که از لاغ‌شاه را که مادرش هم‌قبیله‌ای آنها بود، به تخت بنشانند (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۸).

سبب واگذاری زمین به ارتش و علت ایجاد اقطاع، کمبود نقدینگی دولت‌ها و نیز مخارج زیاد ارتش بود، اما بنا به نظر لمبتون، در پناه ثروت خوارزم که از راه کشاورزی و تجارت به دست می‌آمد، مخارج ارتش خوارزمشاهان تأمین می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰). مسائل مربوط به جانشینی و ضرورت حفظ وفاداری سپاه‌سالاران سپاه امری بود که بر اقطاع تأثیر داشت. زمانی که اتسز فوت کرد و ایل ارسلان به جایش نشست، متوجه شد که برخی از عناصر سپاه با برادرش همدلی دارند؛ بنابراین، وی جماعتی از سپاه خود را که به آنها اطمینان نداشت، بازداشت کرد و به امرا و دیگر سران لشکر هم مواجب داد و هم بر اقطاعشان افزود (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۶۶/۲). تکش نیز در راه رسیدن به قدرت با برادرش سلطان‌شاه مدت‌ها در کشمکش بود؛ لذا حفظ وفاداری سپاه را به خود ضروری

می‌دانست و از این‌رو، زمین‌ها را به آنان واگذار می‌کرد (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۲۴). تکش در بسیاری از منشورهای خود سبب واگذاری زمین‌ها را رعایت حقوق هواداران و عنایت در حق خدمتکاران می‌دانست (همان: ۳۰-۳۱). سلطان محمد بعد از بازگشت از نبرد با کوچلوک در سمرقند، برای دلجویی و نیز حفظ وفاداری امرا بر اقطاع آنها افزود (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۸). رسم اقطاع چنان رایج بود که بعد از حمله مغول نیز باوجود ازهم‌پاشیدگی سپاه ادامه داشت. غیاث‌الدین که در عراق قدرت یافته بود، مناطق را به اقطاع می‌داد. وی مازندران را به دولت ملک (یکی از امرای ترک) و همدان را به یغان طائسی (دایی غیاث‌الدین) اقطاع داد (همان: ۱۰۱). نظارت بر کار مقطعان و امور اقطاع به دیوان عرض واگذار شده بود. این دیوان وظیفه داشت که همواره از حال لشکر باخبر بوده و موجب و ارزاق آنها را به موقع پرداخت کند (منشی، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۱۰۱). پدیده استخدام و مزدوری ترکان دشت‌های آسیای مرکزی در سپاه خوارزمشاهی، مشخصه بارز این دوران بود. با ورود رئیس قبیله، او دیگر اعضای قبیله را نیز وارد سپاه می‌کرد تا بتواند در دسته‌بندی‌های گروهی پشتیبان برای خود داشته باشد. انتقال از کوچ‌نشینی به یکجانشینی یک‌باره سبب می‌شد که خصوصیات زمان کوچ‌نشینی خود را حفظ کنند؛ لذا با دراختیارگرفتن اقطاع و نیز در مواقع لشکرکشی‌ها بروز رفتارهای خشن آنان سبب ویرانی مناطق و در پی آن رکود کشاورزی می‌شد (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۲۸-۱۲۹).

۷. پیامد واگذاری اقطاع در اقتصاد کشاورزی (در نیمه دوم خوارزمشاهان از عهد تکش تا جلال‌الدین)

خواجه نظام‌الملک درباره شرایط اقطاع در دوره سلجوقی نوشته است که مقطعان جز مال حق که ملزم هستند از رعایا بگیرند، هیچ حق دیگری بر رعایا ندارند. جان و مال و زن و فرزند و ضیاع و اسباب رعایا از مقطعان باید در امان باشند (طوسی، ۱۳۴۷: ۴۳)، اما وقتی به امرای سپاه که به جنگاوری و سپاهیگری علاقه داشتند، زمینی واگذار می‌شد، در بیشتر موارد به‌جای خود نایی به منطقه می‌فرستادند. تمامی کاری که برای ملک‌داری انجام می‌شد، این بود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن از زمینی که موقتاً در تصرف داشتند، حداکثر فایده را ببرند (لمبتون، ۱۳۹۲: ۱۲۰). در دیوان عرض هم فقط نام مقطع و منطقه واگذار شده ثبت می‌شد. این امر موجب انواع ظلم و بهره‌برداری از قدرت توسط مقطع می‌شد. امرایی که اغلب از ترکان صحراگرد آسیای مرکزی بودند با ورود به سپاه خوارزمشاهی تمام هم خود را برای حفظ قدرت دسته‌بندی خود در سپاه انجام

می‌داد. در منابع بارها از غارت سرزمین‌های متصرفی توسط «خوارزمیه» سخن به میان آمده است. در جایی تکش بعد از فتح منطقه‌ای، از قصد لشکر برای نهب و تخریب عمارت سخن گفته است که به این دلیل، حشم را از غارت آن منطقه منع می‌کند؛ چراکه در صورت غارت، ترک ناپاک بر پاک و ناپاک رحم نمی‌کند (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۲۸-۱۲۹). اولین اقدام سپاه در مناطق متصرفی غارت بود و این رفتار باعث می‌شد که مردم این مناطق هیچ پیوند و علاقه‌ای با خوارزمشاهان پیدا نکنند (Bosworth and Asimov, 2000: 175). با این اقدامات سپاه، واگذاری زمین به امرای آن نتیجه نامطلوبی به دنبال می‌آورد که ملموس‌ترین آن، فرار مردم به واسطه اعمال آنها بود. این مسئله به گونه‌ای شایع بود که سلاطین در منشورهای خود به کارکنان، می‌خواستند که از رعایا دلجویی کنند و رفتگان را به وطن خود بازگردانند (وطواط، ۱۳۳۸: ۸۲). تکش در منشور جند خطاب به پسرش ملک‌شاه می‌گوید که کشاورزان و زارعان را از ظلم سپاهیان مصون دارد (بغدادی، ۱۳۱۵: ۲۱). سلطان محمد نیز زمانی که غیاث‌الدین را به کرمان فرستاد، به وی توصیه کرد که با مردم مدارا کند، آنها را به کشاورزی وادارد و کسانی که به واسطه شرایط به جای دیگری مهاجرت کرده‌اند، به وطن خود برگرداند، حتی در این راه به آنها وعده‌های امیدبخش دهد و در صورت مخالفت به زور متوسل شود (منشی، ۱۳۸۱: ۷۸).

نمونه‌ای از ظلم مقطعان در مناطق مربوط به آنها در منابع ذکر شده است. در تاریخ یمینی درباره وضعیت جرفادقان (گلیایگان امروزی) نوشته است که هر ساله چندین مقطع می‌آمدند و برجان و مال مردم هیچ رحمی نداشتند و بر اثر اعمال آنها در هیچ خانه‌ای به اصطلاح از ناطق و صامت چیزی باقی نماند و مردم نیز عاقبت، تنها راه چاره را فرار و جلای وطن دیدند (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۳۳). در نامه امرای اصفهان به سلطان محمد از ترک فلان منطقه توسط مردم به واسطه اعمال مقطعان خبر داده‌اند (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۱۵۷)، حتی خود اقطاع‌داران برای به دست آوردن ملک بیشتر به رقابت می‌پرداختند و گاهی با هم وارد جنگ می‌شدند که این وضعیت باز هم به ضرر کشاورزان و به تبع آن رکود کشاورزی می‌شد (همان: ۱۶۰).

به دلیل اینکه در زمان کوتاه مقطعان عوض می‌شدند و همچنین عدم اطمینان آنها از استقرار طولانی در ملکی که به آنها داده شده بود، تمام تلاش خود را برای کسب بیشترین سود و بهره‌گیری از ملک برای کسب درآمد و نه آبادانی آن متمرکز می‌کردند. در کتاب *المضاف* از عوض شدن مقطعان هر شش ماه تا یک سال سخن گفته «هر مقطع

که می‌رسد، آنچه می‌بیند از حاصل وقت و موجود دخل می‌برد و چیزی از مستقل به طریق قرض یا برسبیل عنف نیز استخراج می‌کند. چون مقطع دیگری می‌رسد، گرسنه و برهنه و کیسه تهی آورده که پرکند تکلیف ازسرمی‌گیرد و تعذیب به رعیت آغاز می‌نهد. تا حال بر این نسق رود، عمارت و راحت متعذر باشد» (کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۶).

خوارزمشاهان با واگذاری زمین به سپاهیان خود به منظور حفظ وفاداری آنها و تقویت قدرت خود، کشاورزی را که منبع اصلی تأمین معاش و پایه اصلی حکومت بود، نابود کردند و بدین ترتیب، مشروعیت خود را در بین مردم یکجانشین، به خصوص کشاورزان از دست دادند.

۸. تأثیر اقدامات توسعه‌طلبانه سلاطین خوارزمشاهی بر وضعیت کشاورزی

بسیاری از مناطق قلمرو خوارزمشاهان به واسطه لشکرکشی‌های سلاطین ویران شدند. در پی کشمکش‌های سیاسی و رقابت‌های قدرت، این مناطق دچار خسارات زیادی شدند و بی‌تردید با این اوضاع کشاورزی وضعیت مطلوبی نداشت. در سال ۵۹۰ق، تکش برای سرکوب طغرل سوم سلجوقی به عراق لشکرکشی کرد و با کشتن وی هر منطقه را به یکی از سران سپاهش داد؛ اصفهان را به قتلغ اینانچ داد، سربست و همدان را به قراقز اتابکی داد و ری را نیز به پسرش یونس سپرد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۷۵) اعمال سپاه وی در این مدت در عراق چنان بود که راوندی می‌نویسد: اثری از آبادانی نماند، لشکر در روستاها خرابی بسیار به جا گذاشتند و تمامی زمین‌های کشاورزی ویران شد. در سال ۵۹۳ق، تکش برای گرفتن خوزستان به منظور تأمین منابع سپاهیان‌ش که تعداد آنها را ۱۷۰ هزار ذکر کرده‌اند، به عراق بازگشت که با مخالفت خلیفه روبه‌رو شد. امرای تکش در عراق بر سر مناطق اشغالی درگیر بودند که نتیجه اقدامات آنها ویرانی و غارت مناطق بود. (همان: ۳۹۳-۳۹۵) جرفادقانی از وضعیت جربادقان بر اثر اعمال ترکان لشکر تکش گفته است؛ او نوشته است که راه‌ها به واسطه ترس از ترکان ناامن شده بود و مردم بی سلاح از جایی عبور نمی‌کردند. وی ادامه می‌دهد که رسم خواجگی و دستاردار بیفتاد، همه امور با شمشیر پیش می‌رفت، کارها از ضبط افتاد و مردم عاقل مرگ آرزو کردند و جربادقان نیز در این محنت با دیگر شهرها شریک بود (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۳۲). وضعیت قزوین نیز به خاطر اعمال خوارزمی‌ها مطلوب نبود. گله‌های شتر قزوینی‌ها غارت و تعداد زیادی از مردم کشته شدند و اسرای زیادی از قزوین به خوارزم برده شد (زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۳۰/۵/۲).

رقابت‌های بین خوارزمشاهان و غوریان در خراسان نیز سبب شد که لطمه زیادی به کشاورزان وارد شود. با مرگ تکش و خالی شدن خراسان از نیروهای خوارزمی غیاث‌الدین غوری پسرعموی خود را مأمور جنگ خراسان و جمع‌آوری خراج آن ایالت کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۰/۳۰). غوریان مالیات را بی‌موقع جمع و محصولات کشاورزان را مصادره کردند (Bregel, 2003: 34). در سال ۶۰۰ ق، زمانی که سلطان محمد از هرات برمی‌گشت، لشکریانش حدود بادغیس را غارت کردند و اموال و مواشی را با خود بردند (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۴/۲). سیاست توسعه‌طلبی سلطان محمد در آسیای میانه سبب ویرانی بسیاری از مناطق شد؛ بدین ترتیب که وی ابتدا قلمرو قراخانیان را تصرف کرد، ولی به واسطه رفت‌وآمد مکرر سپاهیان، این شهرها که بیشتر شهرهای مرزی بودند، ویران و مردم این مناطق ناگزیر به مهاجرت شدند (حموی، ۱۳۸۰: ۲۲۵/۱). یاقوت حموی از ویرانی بیکنند در ۶۱۶ ق خبر داده است (همان: ۶۸۴). چاچ (شاش) در زمان سلطان محمد خوارزمشاه به علت رفت‌وآمد سپاهیان او و لشکریان ختا ویران و فرغانه بر اثر جنگ‌های محمد خوارزمشاه و قوم ختا خراب شد؛ زیرا بر گذرگاه لشکریان بود و اهل آن پیش از آنکه مغولان وارد ماوراءالنهر و خراسان شوند، از آن خارج شدند (نسوی، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱). توضیح آنکه فرغانه منطقه کشاورزی محسوب می‌شد که محصولات فراوانی از جمله پنبه و ابریشم تولید می‌کرد. در واقع سلطان محمد به خاطر رقابت با کوچلوک ترجیح داد که این مناطق ویران شوند تا به دست وی بیفتند (Bregel, 2003: 34).

۹. نتیجه

اقدامات سلاطین خوارزمشاهی را در زمینه کشاورزی، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نخست، ثبات و استقلال روستاها و رونق کشاورزی خصوصی در عهد اتسز و دوم، قبضه کردن روستاها توسط اقطاع‌داران عهد تکش و پس از آن. اتسز با ایجاد ثبات سیاسی زمینه رونق کشاورزی خصوصی، به‌ویژه در روستاها را ایجاد کرد، اما از زمان ایل‌ارسلان و با شدت بیشتری از دوران تکش به بعد، در کنار منصب معمار که او برای امور کشاورزی ایجاد کرد، واگذاری گسترده زمین‌های کشاورزی به امرای سپاه سبب تغییر کاربری این زمین‌ها شد. به دلیل شرایط سیاسی و نظامی، نظام زمین‌داری و کشاورزی خوارزمشاهان دستخوش تغییراتی شد. ورود مستقیم و گسترده ترکان به سپاه خوارزمشاهان بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای از یکجانشینی، سبب شد آنها خوی بیابان‌گردی خود، یعنی غارت و

کسب غنائم را حفظ کنند و در حملات سپاه به دیگر مناطق این اعمال را از خود بروز دهند و سبب ویرانی آن مناطق شوند.

مناسبات قدرت خوارزمشاهان و رقابت‌های سیاسی و قدرت‌طلبی خاندان خوارزمشاهی سبب دسته‌بندی و جناح‌بندی سپاه و صاحب‌منصبان می‌شد و هر حاکمی در بدو سلطنت در جهت حفظ وفاداری امرا به آنها پاداش می‌داد و در اکثر اوقات این پاداش به صورت نان پاره و اقطاع بود؛ بدین صورت که هر مقطع با عدم اطمینان از زمانی که ملک در دست اوست، بیشترین تلاش را برای بهره‌بردن و کسب سود انجام می‌داد و این اعمال، سبب فشار بیشتر و زیاده‌خواهی از کشاورزان می‌شد. گاه در طی یک سال چند بار خراج گرفته می‌شد؛ بدین ترتیب کشاورزان مجالی برای بهبود زراعت نمی‌دیدند و در درازمدت به ویرانی زمین‌ها می‌انجامید؛ لذا با افزایش تعداد سپاهیان و عدم تکافوی زمین‌های اقطاعی برای تأمین مخارج سپاهیان سلاطین خوارزمشاهی، به خصوص سلطان محمد خوارزمشاه، در صدد فتح سرزمین‌های بیشتر برآمدند. این اندیشه کسب قلمرو بیشتر و لشکرکشی برای فتح دیگر مناطق نیز ویرانی‌هایی به دنبال می‌آورد که نمونه آن، اعمال لشکریان تکش در عراق و سلطان محمد در آسیای میانه بود که ویرانی کامل مناطق کشاورزی را موجب شد.

منابع

- ابن اثیر، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- اصطخری، مسالک و ممالک، ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.
- انوری، دیوان، محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاور، جلد ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید، *التوسل الی الترسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵.
- بویل، جی، آ، *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- پیگولوسکایا، ن، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۳.

- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح، ترجمه تاریخ یمنی، تصحیح جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۲، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
- رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵.
- راوندی، محمد بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- زجاجی، حکیم، همایون‌نامه، مصحح علی پیرنیا، تهران، آثار، ۱۳۸۳.
- سلطان‌زاده، حسین، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، آبی، ۱۳۶۵.
- صدقی، ناصر، «تحلیلی بر سیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، ش ۷۱، بهار ۱۳۸۷، ۳۱-۵۰.
- طوسی، نظام‌الملک، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷.
- فخرمدر، آداب الحرب والشجاعه، تهران، اقبال و شرکا، ۱۳۵۴.
- کاتلی، مارگریت، هنر سلجوقی و خوارزمشاهی، تهران، مولی، ۱۳۷۶.
- کرمانی، احمدبن حامد افضل‌الدین، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، تهران، اساطیر، ۱۳۹۱.
- لمبتون، آن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- _____، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- المختارات من الرسائل، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۸.
- منشی، نورالدین، وسائل الرسائل و دلائل الفضایل، تصحیح رضا سمیع‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- میرخواند، روضة الصفا، جلد ۴، تهران، خیام و پیروز، ۱۳۳۹.
- نسوی، شهاب‌الدین، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- نعمانی، فرهاد، تکامل فنودالیزم در ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
- نعمت‌اف، نعمان، «ویژگی‌های ساختار و تولیدات روستاهای ماوراءالنهر در عصر سامانیان (قرون ۳-۴ هـ / ۹-۱۰ م)» مترجم بایمت‌اف، لقمان، کتاب ماه علوم و فنون، ش ۶۳، ۳۹-۴۳، ۱۳۸۲.
- وحیدی‌راد، میکائیل و مریم غلامی، «وضعیت اجتماعی و اقتصادی خراسان پیش از حمله مغول»، کارنامه تاریخ، ش ۱۲۵، ۲-۱۴۷، زمستان ۱۳۹۳.
- وطواط، رشیدالدین، دیوان، تهران، بارانی، ۱۳۳۹.
- _____، نامه‌های رشیدالدین، تصحیح قاسم توپسرکانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ولی، عباس، ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
- ویتفوجل، کارل، استبداد شرقی، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۳، تهران، ثالث، ۱۳۹۲.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.

یوسفی‌فر، شهرام و بهزاد اصغری، «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی امرا»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال دوم، ش اول، ۱۱۱-۱۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

Anderianov.b.v, “the history of economic development in the aral region”, *geojournal*, 35/1, 11-16, 1995.

Bregel,yuri, *an historical atlas of central asia*,leiden:brill,2003.

Bosworth C. E. and M. S. Asimov, *History of civilizations of Central Asia*, unesco,2000.

Horst, Heribert, *Die Staatsverwaltung der Grosselgūgen und Hōrazmšāhs (1038 - 1231): Eine Untersuchung nach Urkundenformularen d. Zeit*, Otto Harrassowitz Verlag, 1964.